



وېژندنه
پنجاهمېن سالپاد
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

ادبيات و نثر

- | | |
|---------------------------|--|
| حسين حيدريگي | شعر سياسي يا شعار سياسي |
| حفيظ شريعتي (سحر) | طنز سياسي - اجتماعي در شعرهاي سيد اسماعيل بلخي |
| قنبر علي تابش | اندیشه های سياسي سيد اسماعيل بلخي (باتوجه به شعرهای شان) |
| عصمت الطاف | شاعر معترض |
| حسين علي مهجور | انواع آزادي در شعر علامه بلخي |
| سيد عبدالعظيم حسيني مزاری | شهيد مزاری و شهيد بلخي |
| محمد علم جويا | تلاش فرهنگي |
| سيد غلام حسين موسوي | حلقه وصل مبارزان |
| سيد علي موسوي چكاوك | عاشورا در شعرهاي علامه سيد اسماعيل بلخي |
| | بلخي در شعر شاعران: |
| محمد عزيزي | نبض بهار |
| محمد شريف سعیدی | اقيانوس |
| سيد ابوطالب مظفري | يل قبيله |
| علي يعقوبي (شاهد) | طوفان |
| خديجه بلخي | يادی از پدر |



محمد سيد اسماعيل بلخي

نمایش می‌گذارد، خصوص این که بلخی زمینه‌ها و قالب‌های متفاوت و مختلف شعری را تجربه کرده است و سروده است. در این مجال هرچند به اجمال سعی می‌شود نگاهی به درونمایه و نحوه شاعرانگی بلخی و جایگاه شعر بلخی در بستر ادبی سخن گفته شود.

کلید واژگان: شعر سیاسی، شعار سیاسی، شعر عرفانی، شعر مقاومت، شعر کلاسیک، فرم، محتوا.

بدون شک شاخص‌ترین چهره علامه بلخی چهره سیاسی و انقلابی او است. نوعی موضع‌گیری نسبت به گفتمان‌های سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی او باعث شده است که در طول چند دهه تحولات جاری در افغانستان به فراموشی سپرده نشود و همواره به عنوان چهره پیش‌کسوت انقلابی ادامه حیات داشته باشد؛ اما از سوی دیگر کارنامه و بیش‌ترین آثار به جا مانده از ایشان مجموعه اشعاری است که بیشتر چهره ادبی ایشان را می‌نمایاند؛ لذا در این زمینه خالی از موضوع نیست که این پرسش پیش می‌آید که شعر علامه بلخی چه اندازه جایگاهی در بستر کلی ادبیات شعری ما داشته است و آیا می‌توان گفت این گونه شعر تأثیری روی نسل‌های آینده و جریان‌های شعری ما داشته است یا خیر؟ و در آخر این پرسش که شعر علامه بلخی چه اندازه از نوآوری‌های زبانی و فرمی برخوردار است؟

هر اثر ادبی از قبیل داستان کوتاه، فیلمنامه، شعر و هنرهای تجسمی، به عنوان طرح کلان روایت، از دو شاخصه فرم و محتوا برخوردار است. این دو شاخصه و همین‌طور تمام اجزای بیانی و ساختاری، با در نظر داشت نوآوری، تناسبی که بین‌شان ایجاد می‌شود، خرده روایت‌ها و شاخصه‌هایی که ایجاد می‌شود و همه بنا در هم پیوستگی یک شکل خاص و متفاوتی را شکل می‌دهد که به آن شکل اثر هنری گفته می‌شود. از سوی دیگر همین صورت به نوبه خود و محتوا به جای خود به گونه‌ای آفریده شود که ویژگی‌های خاص و دگرگونه‌ای را به دنبال داشته باشد؛ ویژگی‌هایی که یا در بستر ادبی استفاده شده‌اند؛ اما به شکل دیگر و یا کامل ابداع و کشف است و هرگز پیش از این در آثار گذشته به کار برده نشده است. با تمام این موارد است که یک اثر را می‌توانیم اثر متفاوت و نو بدانیم و یا این‌که به تقلید از گذشتگان و بستر اصلی ادبی که تاکنون به وفور تجربه شده است و حالا رسالت هنرمند این نیست که اثری را بیافریند که در دهه‌ها و سده‌های گذشته بیان و آفریده شده است. با این حال، لازم می‌آید که برای بررسی اجمالی شعر بلخی نگاه و تعریفی از بعضی عناصر شعری و هنری پیش کش شود.

تعریف فرم

نسبت به فرم از زاویه‌های متفاوتی نگرین شده است و در موارد مختلف تعاریف مختلفی ارائه شده است که خود بحث مفصلی را مقتضی است. در این جا فقط اشاره‌ای به تعریف فرم



شعر سیاسی یا شعار سیاسی

حسین حیدر بیگی

چکیده

کارنامه علامه بلخی را می‌توان در دو زمینه به بررسی و کنکاش گرفت؛ یکی در زمینه سیاسی و دیگر ادبی. او شخصیتی بوده است که هم در زمینه سیاسی به مدت دو دهه در مراکز و محافل مختلف فعال بوده است و مباحث روز را به بحث و بررسی گرفته است، حزب تشکیل داده است و بنیاد یک تشکیلات سیاسی را پی‌ریزی کرده است و در آخر هم تصمیم براندازی حاکمیت وقت را بر سر داشته است و با درز اطلاعات به بیرون حرکتش ناکام مانده است و به زندان رفته است و هم، در زمینه ادبی مجموعه آثاری از ایشان باقی مانده است که چهره فرهنگی و شاعری ایشان را به

هر اثر ادبی از قبیل داستان کوتاه، فیلمنامه، شعر و هنرهای تجسمی، به عنوان طرح کلان روایت، از دو شاخصه فرم و محتوا برخوردار است. این دو شاخصه و همین‌طور تمام اجزای بیانی و ساختاری، با در نظر داشت نوآوری، تناسبی که بین‌شان ایجاد می‌شود، خرده روایت‌ها و شاخصه‌هایی که ایجاد می‌شود و همه بنا در هم پیوستگی یک شکل خاص و متفاوتی را شکل می‌دهد که به آن شکل اثر هنری گفته می‌شود.



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

در تعریف فوق، فرم از ماده و محتوا تفکیک شده است و بر نسبی بودن فرم تأکید شده است. به عبارت دیگر مرتبه فرم، برای تعیین و تشخیص مشابهت‌ها و اختلاف‌ها، چیزهای مختلف به ویژه آثار هنری امری بدیهی و در عین حال قراردادی است. به طور مثال دو شعر مختلف از حافظ به لحاظ کلی ممکن است هر دو به فرم غزل باشند؛ ولی از لحاظ وزن و یا تمثیلات به کار برده شده در آن‌ها دارای فرم‌های متفاوتی باشند. شکل یا صورت (فرم) شعر می‌تواند یک مفهوم عمیق‌تر هم داشته باشد و آن مسئله شکل درونی یا فرم ذهنی است که به طور خلاصه عبارت است از مسئله پیوستگی عناصر مختلف یک شعر در ترکیب عمومی آن (کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۰۵).

با این تعریف می‌توان گفت شعر علامه بلخی می‌تواند دارای فرم خاص خودش باشد. فرم در واقع از سازه‌های وزن؛ قافیه، ردیف، موسیقی کلمات و... صورت می‌پذیرد. پس در این صورت هر شعری می‌تواند به نوبه خود ساختمان و شکل خاص خودش را داشته باشد که همان شکل و فرم است. ما در گذشته و نوشته‌هایی درباره شعر بلخی دیده‌ایم که این گونه از شعر ایشان را دارای فرم ندانسته‌اند. شاید منظور نویسندگان و منتقدین شعر بلخی این بوده است که شعر ایشان از فرم نو برخوردار نیست، مطابق با زمانه خودش حرکت نکرده است، نوگرایی و فرم‌گرایی نداشته است. اگر نه هر شعری که گفته می‌شود و در هر زمانه و زمینه‌ای که به آفرینش می‌رسد، فرم خاص و مطابق با مقتضای اندیشه‌اش را دارد. شعر علامه بلخی هم همین‌طور است؛ شعری است که فرم مربوط به خودش را دارد؛ ولی تنها چیزی که می‌توان گفت این است که از لحاظ فرمی مطابق با زمانه، ادبیات گام برنداشته است و به زمانه قبل از بلخی می‌رسد. به عبارتی، بلخی در یک کلیت یا بستر ادبی کلاسیک آشنایی کامل داشته است و همین‌طور تعلق خاطری به این نوع شعر. در زمانه بلخی هرچند فرم امروزه شعری هنوز هم گام به میدان نگذاشته بود؛ ولی جریان‌های نوگرایی در شعر آغاز شده بود و ساخت شعر به سوی دنیای نو امروز در حرکت بود؛ چه در سطح ادبیات جهانی و چه در جغرافیای زبان فارسی. از این روی می‌توان گفت شعر بلخی از لحاظ نوگرایی چندان موفق نبوده است و از فرم جدید هنری برخوردار نیست، نه این که اصلاً فرم نداشته باشد.

نگارنده بر این است که در این زمینه نبایستی با نظر سخت‌بینانه به شعر بلخی نگریست. درواقع، بلخی شعر را برای تکامل هنری و زبانی نسوده است؛ چنان که هدف تکامل زبانی



می‌شود تا بهانه‌ای باشد نسبت به آینده این نوشته کوتاه. فرم را در دائرةالمعارف بریتانیکا این چنین تعریف کرده است: «فرم به طور کلی شکل یا ساختار یک چیز منفک از موادی که آن را ساخته‌اند و مضمون یا محتوای آن است. دوشیء ممکن است از جهت محتوا متفاوت به نظر برسند در حالی که فرم مشابهی دارند مانند دو غزل از شکسپیر و یا از نظر فرم متفاوت، ولی مواد مشابه داشته باشند، مانند دو نمونه ساختمان متفاوت با مصالح یکسان و یا تنها در محتوا مشابه باشند مانند اپرای «وردی» و نمایش «اتلو» از نظر داستان و یا از همه نظر - فرم، محتوا، ماده - متفاوت. مشابهت یا تفاوت فرم امری نسبی است. دو ترکیب موسیقی ممکن است به فرم مشابه باشند، در صورتی که در جزئیات معمول بسیار متفاوتند. یک نمایش به طور مثال: (الف) ممکن است از لحاظ فرم اپرایی مشابه نمایش (ب) و از لحاظ تراژدی بودن مشابه نمایش (ج) باشد. (Enc. Britanics ۱۹۷۵ vol ۹ p ۵۱)



باشد، هر چند ذات ادبیات همواره نگاهی به تکامل زبانی دارد. زمینه این چنین کاری را هم هیچ‌گاه در روزگار خودش به دست نیاورده است. به این معنی که در جمعی از اهالی ادب باشد و با تمام توان به سمت تکامل ساخت‌مندی شعر حرکت کند و مباحث ساخت زبانی و نظریه‌های جدید شعری را دنبال کند. آشنایی بلخی با شعر از مجرای شعر کلاسیک صورت گرفته است و نوع زبان، فرم و قالب‌های شعری هم برگرفته از همان قالب‌هایی است که بیشتر در شعر کلاسیک مورد استفاده بوده است. اگر بلخی زمینه‌ای را می‌داشت که فقط به شعر می‌اندیشید و تکامل زبانی و نوآوری و نظریه‌های جدید، شاید ما امروز با شاعر نوگرایی روبه‌رو بودیم که می‌توانست نقشی در جریان‌های ادبی ما داشته باشد و نسل‌های بعد از او از فضای نوآفرینشی‌اش بهره‌برد. از همین روی، نمی‌توان در زمینه فرم شعر بلخی با دید انتقادی نگرست و او را شاعر کهنه سرای مقلد شعر قرون گذشته دانست. اگر چنین بوده است که واقعیت دارد، از این باب است که او بیشتر از این امکان گام نهادن در مباحث جدید را نداشته است و از این نوع شعر به عنوان ابزار استفاده می‌برده است. شعر برای او هدف نهایی نبوده است به عنوان شاعر حرفه‌ای، بلکه وسیله‌ای بوده است برای بیان دیدگاه‌ها و جهان‌بینی انقلابی.

محتوا

از نگاه ساخت‌گراها، محتوا همان چیزی است که در ضمن فرم و ساختار ظهور و بروز پیدا می‌کند و به تنهایی نمی‌تواند نمود داشته باشد. به نظر می‌رسد شعر علامه بلخی نیز به خاطر بیان محتوایی شکل یافته است که می‌توانست در قالب‌های دیگر نیز قابل بیان باشد. محتوای شعر بلخی درونمایه‌های انقلابی و اعتراضی به نظام موجود آن روزگار است که در قالب‌های سخنرانی‌های ایشان نیز بروز کرده است. اعتراض، انقلاب، پایداری در مقابل نظام فاسد و... از جمله مفاهیمی‌اند که ذهنیت کلی بلخی را شکل داده‌اند و این محتوا گاه در شعر و گاه در سخنرانی‌ها و کلیت روزها و دو دهه فعالیت‌های سیاسی ایشان نمود پیدا کرده است. بلخی از قالب‌های متفاوت شعری استفاده برده است و همین‌طور محتوای گوناگونی در مجموعه آثار شعری ایشان دیده می‌شود؛ گاه رویکرد به سمت شعرهای عرفانی دارد و گاه اجتماعی.

رویکرد عرفانی

اوج شعر عرفانی در ادبیات کلاسیک ما، شعر مولانا جلال‌الدین بلخی و هم‌نسلان او است. بعد از برهه زمانی طی شده توسط قله‌های عرفان و سیر و سلوک و زمانه‌های پسین کم‌تر مجال و جریانی پیش آمده است که در این زمینه گام بردارد و متون فاخری خلق شود. از این روی اگر خرده جرقه‌های شخصی دیده می‌شود و در دهه‌های اخیر تحلیل و تفسیر می‌شود

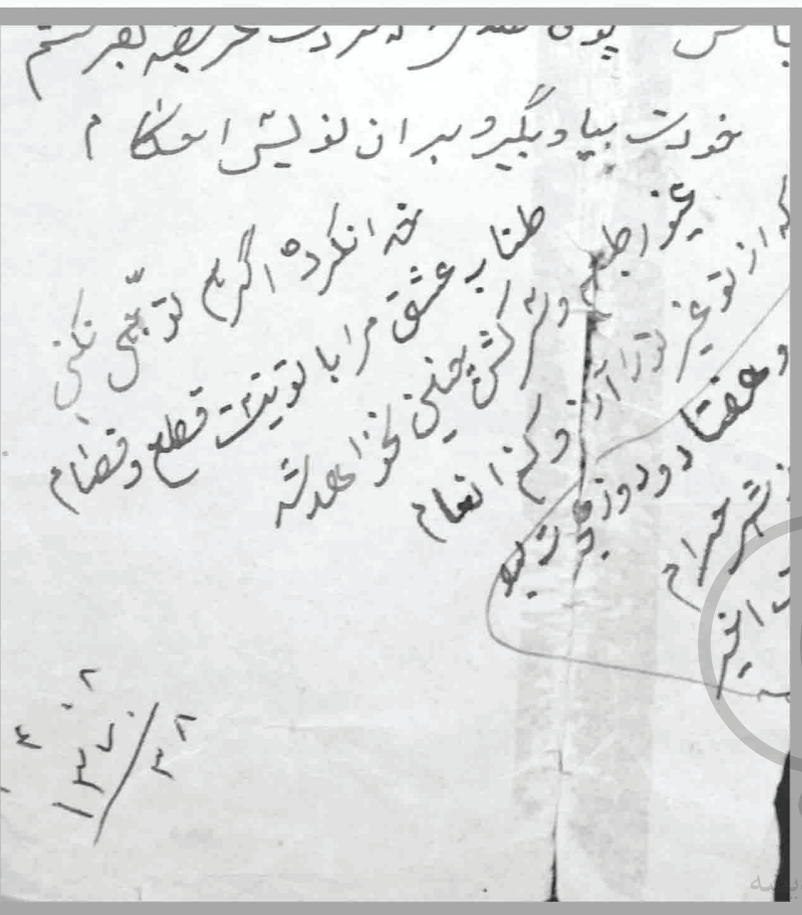
یا تحلیل و تفسیر به رأی است و یا این که مربوط است به خرده آفرینش‌های شخصی و سلوک شخصی. واقعیت این است که بعد از جریان عرفانی گذشته فرهنگی و در این روزگار کم‌تر اتفاق می‌افتد که با اثر فخیم عرفانی روبه‌رو باشیم؛ چون که اثر فاخر عرفانی در صورتی آفریده می‌شود که جریان عرفانی شکل بگیرد و حالا ما گام به سویی می‌گذاریم و تحت شرایط دنیای نو ادبی و فرهنگی زیست می‌کنیم که فضای عرفانی به رؤیا نزدیک‌تر است تا واقعیت.

در مضامین و رویکرد عرفانی بلخی در شعر می‌توان گفت؛ ایشان در فضای عمومی این تجربه گام برداشته است و این که بگوییم ایشان مقامات عرفان را طی کرده بوده است و به مراحل خاصی گام نهاده بوده است و نمونه‌اش شعرهایش را مثال بیاوریم، شاید نگاه افراطی به این مسئله باشد؛ اما این که هرکسی به اندازه خودش ممکن است سیر و سلوکی داشته باشد و تقرب و معرفت، کاملاً امر شخصی است که کسی به آسانی قضاوت نمی‌تواند.

ای سبلان از همان نخستین سبکی
در زاد و زبان علم سبکی
سبکی برایان تصبکی
سبکی سبکی سبکی



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهادت علامه سید اسماعیل بلخی



در مجموع شعر علامه بلخی مضامین و واژگانی که بشود حمل بر مباحث عرفانی کرد به وفور دیده می‌شود و در بسیاری از شعرهای ایشان «می و می‌خانه و جام و باده، ساقی، یار و...» استفاده شده‌اند. کاربرد این این واژگان از این روی است که بلخی در فضای کلی شعر کلاسیک تنفس می‌کرده است و قطعاً همان تحلیل و تفسیری را از «می» و «باده» در نظر داشته است که در شعر عرفانی صورت می‌پذیرفت.

ساقی بده آن باده که منظور برآرد
موسی صفتم پر از بر طور برآرد
جامی که مگر مست برد بر سر دارم
فریاد زمن نیز چو منصور برآرد
عشق است که بی حوصله دوشیزه گل را
بی پرده از آن پرده مستور برآرد.
(دیوان علامه بلخی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

جنون افزا بود صهبای بلخی
می عشق است در مینای بلخی
اگر حرف از مقید بر زبان داشت
بود مطلق غرض سودای بلخی.
(بلخی، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

به یاد چشم تو ساقی! ستاده بر پاییم
بریز باده به مینا که در تمناییم
ز یک نگاه تو شد سرنوشت ما معلوم
پس از هزار قیامت، به حال اغماییم.
(همان، ۳۸۷)

این قبیل نمونه در مجموعه شعر بلخی به وفور یافت می‌شود و همان‌طوری که ذکرش آمد، مربوط به فضای عمومی شعر کلاسیک و عرفانی است و تمام ویژگی‌های همان سبک و سیاق را به شکل کهنه و تقلیدگونه‌اش یدک می‌کشد؛ اما علاوه بر این که شخص دیگر و بیرونی هیچ‌گاه نمی‌تواند ذهنیت و سیر و سلوک و معرفت شخصی کسی دیگر را قضاوت کند و این که علامه بلخی چه اندازه تجربه و مراقبت داشته است، در این نوشته قضاوت نمی‌شود و همان‌طور که گفته شد، کاملاً امر شخصی و نفسی است؛ ولی با تمام این مسائل این گونه‌ای از شعر بلخی و یا کلیت شعر ایشان این نقطه قوت را دارد که حکایت‌کننده اشراف ایشان به تمام ویژگی‌های شعر کلاسیک است؛ از قبیل تصویرسازی و کاربرد واژگان مربوط به فضای کلی شعر کلاسیک. نقطه قوت از آن جهت برشمرده می‌شود که اکثر شعرهای بلخی در زندان سروده شده است و قطعاً هیچ‌گونه امکان مطالعه در این زمینه به شکل مداوم وجود نداشته است؛ بلکه همواره از خزانه ذهنی و اندوخته‌های یک دوره مطالعاتی خود استفاده می‌کرده است. عدم مطالعه مداوم و سروکار نداشتن با جریان ادبی قطعاً محدودیت ذهنی برای آفریننده ایجاد می‌کند و این نکته البته که تا حدودی نمود یافته است؛ ولی باز هم شاعر مواد و مصالح زبانی‌ای را که در خزانه ذهنی‌اش داشته است، هرچند

با نگاه حرفه‌ای محدود، در بیان بسیاری از موضوعات به کار برده است. از این روی کاربرد نظم برای بیان ایده‌آل‌های بلخی و تجربه قالب‌های مختلف، می‌تواند از نقطه قوت‌های او به حساب بیاید.

شعر سیاسی یا شعار سیاسی

محتوای دیگری که اکثر مجموعه شعر بلخی را دربر گرفته است، محتوای سیاسی اجتماعی است. گفته شد که بلخی کم‌تر به عنوان شاعر تأثیرگذار در جریان ادبی شمرده می‌شود؛ آن هم از این روی است که آفریده‌های ایشان نقشی در تکامل زبانی، ادبی و کشف تصاویر و واژگان نداشته است؛ اما از آن جهت که بلخی شخصیت مبارز و انقلابی بوده است و همواره در پی اصلاح اجتماع و ساختارهای اجتماعی، شعر هم اگر می‌گفته است، همان محتوا در شعرهایش نیز سرریز می‌کرده است. بلخی در زمانه‌ای می‌زیست که می‌دید کشورش

محمّد علی‌شاه قاجار

آن که بر در می کوید شباهنگام

خدای را در یستوی خانه نهان باید کرد.



ویژه‌نامه
پنجاهمین سالگرد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

علامه بلخی به موضوعات گوناگونی اجتماعی و دنیای اسلام و جهان پرداخته است، از شعری دربارهٔ سازمان ملل گرفته تا شعرهای تقدیمی مثل شعری به خانم مستور و خانم خودشان و پسرش و همین‌طور بعضی عاشقانه‌هایی که مربوط به دلبستگی یاران هراتی‌اش هست؛ اما مهم‌ترین موضوع قابل بیان، همواره نزد ایشان موضوع نظام فاسد موجود و حاکم در افغانستان بوده است و همین‌طور مبارزه با این نظام.



راه و با کدام شیوه، در خیلی جاها به عنوان بیان کلی می‌ماند. حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
آن چه در شرع حلال است، حرام است این جا
ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر
حلقهٔ حزب جوان‌ها همه دام است این جا
می‌آزادی و وحدت نرسد از چه به ما؟
مستبد شیخ‌صفت دشمن جام است این جا
(همان، ۱۸۸)

بلخی نجات یافتن از شرایط را به علم و آگاهی می‌داند و مبارزه که آن هم مبارزهٔ مطلق و خون است. او که به پیروزی خون بر شمشیر معتقد است، ویرانی بنیاد ظلم و استبداد و نجات یافتن ملت را از سیاهی‌های حاکمیت موجود، به اهدای جان و خون می‌داند.

مرا جام دل از این یاد خون است
عروس وصل را داماد، خون است
لب شیرین دهد بر کوهکن پند
که مزد تیشهٔ فرهاد خون است
اگر خواهی همی رشد سیاسی

این شعر احمد شاملو نیز به مسائل و اختناق اجتماعی پرداخته است و همین‌طور نمونه‌های بسیاری در تاریخ ادبیات ما خلق شده است چه در ادبیات کلاسیک و چه ادبیات نو ما یافت می‌شود که از بیان کنایی برخوردار است و درد رنج انسان را دنبال کرده است که هم نگاهی به زیبایی بیان و ساختار و فرم شعر دارد و هم گفتمان‌های روز تحولات اجتماعی را پوشش داده است؛ اما در شعرهای علامه بلخی این اتفاق نیفتاده است و همه چیز آفتابی و بیان آشکار است، نه کنایه است و نه بیان زیرپوستی و نامرئی، خواننده نیاز به کشف و تحلیل ندارد. خوبی این گونه شعر این است که نزدیک به فهم تودهٔ مردم است، همه‌کس فهم است، زود به اذهان مردم نفوذ می‌کند؛ ولی خواص شاید زیاد با این نوع شعر سروکار نداشته باشد. درواقع این گونه از شعر را می‌توان گفت شعار سیاسی است تا شعر سیاسی.

با این حال، علامه بلخی به موضوعات گوناگونی اجتماعی و دنیای اسلام و جهان پرداخته است، از شعری دربارهٔ سازمان ملل گرفته تا شعرهای تقدیمی مثل شعری به خانم مستور و خانم خودشان و پسرش و همین‌طور بعضی عاشقانه‌هایی که مربوط به دلبستگی یاران هراتی‌اش هست؛ اما مهم‌ترین موضوع قابل بیان، همواره نزد ایشان موضوع نظام فاسد موجود و حاکم در افغانستان بوده است و همین‌طور مبارزه با این نظام. بلخی در خیلی از شعرهایش تصویری از این نابسامانی‌ها را برای مخاطب شعرش ارائه می‌دهد و می‌گوید باید تغییر پیش بیاید؛ اما این که از چه

طریق مرشد و ارشاد، خون است
به غفلت آبرو از جوی ما رفت
به استرداد، استبداد خون است
جوانان در قلم رنگ شفا نیست
دوای درد استبداد خون است.

نتیجه‌گیری

علامه بلخی در موضوعات مختلفی شعر گفته است. از لحاظ فرم نمی‌توان گفت او با فرم و ساختار و مباحث تئوریک روز حرکت کرده است و در شعرش نوآوری‌های ادبی داشته است. وی بیشتر بر اساس شناختش از شعر کلاسیک و کاربرد همان مضامین و تصاویر حرکت کرده است و قطعاً از جریان شعری زمانه‌اش فاصله داشته است. از همین روی است که نقش چندانی

در بستر کلی ادبی و رشد فرهنگی ما ندارد و این که ایشان به عنوان پیش‌کسوت در جریان ادبیات معاصر ما قلم‌داد شود. شعرهای بلخی را می‌توان به دودسته تقسیم کرد؛ شعرهایی که در فضای عمومی و درونمایه شعر عرفانی سروده شده است و شعرهایی که با درونمایه سیاسی و مبارزاتی است. البته در این میانه، شعرهای تغزلی و مضامین شخصی نیز به نظر می‌رسد. در شعرهایی با درونمایه شعر کلاسیک نمی‌توان از بلخی به عنوان یک عارف در تراز عرفای بزرگ ادبیات فارسی نام برد؛ چون شاخصه شخصی شده کم‌تر به نظر می‌رسد و صرف کاربرد می و میخانه دلیلی برای شعر عرفانی نمی‌شود. در شعر سیاسی؛ شعر بلخی به شعار سیاسی نزدیک‌تر است. شعر سیاسی در واقع نگاه به زبان و نوآوری و تکامل ادبی دارد؛ ولی شعر بلخی وسیله‌ای بوده است برای بیان مضامینی که در مباحث دیگر و سخنرانی‌های ایشان نیز آمده است.

